



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۲ آبان ۱۳۹۵

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة

مصادف با: ۲ صفر ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مسئله شانزدهم - ادله قول به عدم وجوب خمس در عینی که از محل حاجت خارج شده

جلسه: ۱۹

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره لزوم یا عدم لزوم خمس در عینی بود که از محل ریح کسب و کار خریداری شده و مورد استفاده قرار گرفته لکن از محل حاجت خارج شده است. عرض شد عده‌ای قائل به عدم وجوب خمس در این مورد هستند. چند وجه برای این قول قابل استدلال است که وجه اول آن در جلسه گذشته عرض شد؛ این وجه را مرحوم صاحب مستند بیان کرده است، البته ایشان این را در مقام بیان دلیل در ما نحن فیه نفرموده، بلکه در مقام جواب یک اشکال بیان کرده که در این مقام قابل استدلال است. مقصود ایشان از این دلیل عرض شد و اشکال مرحوم آقای حکیم را به ایشان ذکر کردیم و گفتیم بعضی از بزرگان از کلام صاحب مستند، برداشت دیگری دارند و بر همین اساس اشکال مرحوم آقای حکیم به صاحب مستند را وارد نمی‌دانند.

### شاهد عدم تمامیت تفسیر بعضی از بزرگان

به نظر ما این برداشت صحیح نیست، یعنی آنچه که ایشان در کتاب الخمس در تفسیر و توضیح دلیل صاحب مستند بیان کرده و سپس اشکال مرحوم آقای حکیم را وارد ندانسته، تمام نیست. به جهت اینکه این برداشت و این تفسیر مخالف با ظاهر کلام مستند است. همانگونه که اشاره شد ظاهر عبارت مرحوم نراقی این است که می‌خواهد به فقد اجماع و تبادل در مفروض مسئله استدلال کند تا اثبات کند که در اینجا خمس واجب نیست. آنچه که ایشان فرموده با این عبارت سازگار نیست، یک شاهی هم برای عدم تمامیت تفسیر بعضی از بزرگان از کلام صاحب مستند ذکر می‌کنم و آن شاهد این است: آنچه که صاحب مستند فرموده در مقام جواب از یک اشکال است، اگر به اشکال دقت کنیم و پاسخ ایشان را به این اشکال ملاحظه کنیم کاملاً نشان می‌دهد که آنچه آقای شاهرودی در کتاب الخمس خود گفته‌اند درست نیست؛ آن اشکالی که صاحب مستند در مقام پاسخ به آن برآمده این است:

اشکال در مورد عینی است که از محل ریح خریداری شده و مورد استفاده قرار گرفته و از محل حاجت خارج نشده است، می‌فرماید: ادله خمس، وجوب خمس را در چیزی که فائده و ریح محسوب می‌شود اثبات می‌کند. از این عموم، مؤونة استثناء شده است، حال بعد از تطبیق عنوان مؤونة بر عین، این عین از عموم عام خارج می‌شود، چون دلیل خاص شامل آن می‌شود. مستشکل در واقع به دنبال اثبات وجوب خمس در عینی است که زمانی مؤونة بوده و استفاده می‌شده و الان از آن «مؤونة سنة» بودن خارج شده است. هر چند از محل حاجت خارج نشده است. به عنوان مثال فرشی که کسی می‌خرد، عینی است که در حین استفاده از بین نمی‌رود و باقی می‌ماند، شما یکسال از آن استفاده می‌کنید و سال بعد هم استفاده

می‌کنید، هنوز از عنوان مؤونه خارج نشده چون محل حاجت است، اما از عنوان «مؤونه سنة» خارج شده است؛ این دو مسئله با یکدیگر فرق می‌کند، گاهی می‌گوییم شما از این فرش یکسال یا نه ماه استفاده می‌کنید و بعد از محل حاجت خارج می‌شود، در اینجا می‌توانیم بگوییم «خرج عن کونها مؤونه» چون دیگر مورد نیاز نیست، گاهی هم می‌گوییم این خریداری شده و یکسال هم استفاده شده ولی بعد از یکسال که هنوز باقی است از محل حاجت خارج نشده و از آن استفاده می‌شود. مستشکل می‌گوید: به این خمس تعلق می‌گیرد.

پس این اشکال در واقع مربوط به صورت دوم است و به صورت سوم مربوط نمی‌شود، می‌گوید اگر عینی خریداری شد و یکسال هم از آن استفاده شد، ولو نیاز به آن استمرار دارد، ولی از عنوان مؤونه سنة بودن خارج شده است؛ این مستثنی بود به این عنوان که در سال قبل مؤونه سنة بود، این استثناء، یعنی «استثناء مؤونه السنة»، از ربح و سود سال گذشته بوده و الان که وارد سال جدید شده‌ایم دیگر عنوان مؤونه سنة بر آن صادق نیست، «خرج عن کونها مؤونه السنة»، ولو الان مورد نیاز است، ولی دیگر مؤونه سنة نیست؛ لکن سؤال این است که آیا این فرشی که از آن استفاده کردیم و هنوز باقی است و از آن استفاده می‌شود و از محل حاجت هم خارج نشده، متعلق خمس است یا خیر؟ مستشکل می‌گوید: آنچه که مانع تعلق خمس به این عین بود «کونها مؤونه السنة» است. الان دیگر آن عنوان تمام شده و دیگر «مؤونه السنة» نیست، منظور از مؤونه السنة یعنی مؤونه سنة سابقه و مؤونه امسال را باید جداگانه حساب کنیم؛ باید ببینیم آیا امسال بابت آن پولی داده است که مؤونه شود یا خیر؟

پس دقت شود که صاحب مستند این جمله‌ای را که بیان کرده، در مقام جواب به چه اشکالی است؟ این تعیین کننده است در اینجا و خلط و اشتباهی که ایشان کرده‌اند دقیقاً همینجا می‌باشد؛ مستشکل می‌خواهد بگوید در صورت دوم، درست است که این عین بعد از گذشت یکسال، هنوز مورد نیاز است، ولی دیگر عنوان «مؤونه سنة» که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد خارج شده است چون آنچه مانع وجوب خمس بود دلیل «الخمس بعد المؤونه» بود که الان دیگر مانعیت ندارد، چون عنوان مؤونه سنة برای آن منطبق نیست، «فیتعین الرجوع إلى العام» یعنی ادله وجوب خمس ما را مکلف می‌کند به اداء خمس نسبت به عینی که هنوز محل حاجت ما می‌باشد.

صاحب مستند در مقام جواب از این اشکال فرموده: «إن النصوص إنما تضمنت استثناء المؤونه و تخصیصها بمؤونه السنة کان بالتبادر و الاجماع و کلاهما مفقود فی مفروض مسئله»، می‌گوید: نصوص متضمن بیان استثناء مؤونه است به نحو مطلق، قید «سنة» ندارد بلکه مطلق مؤونه استثناء شده است، لکن ما تقیید به سنة را از تبادر یا اجماع استفاده کردیم. در اینجا چون تبادر یا اجماع نیست، پس تقیید به سنة هم ندارد، لذا برای تمسک به خاص هیچ مانعیتی نیست، «الخمس بعد المؤونه» الان هم شامل این عینی که سال بر آن گذشته و هنوز استفاده می‌شود هست. درست است عنوان مؤونه سنة دیگر بر این منطبق نیست، اما عنوان مؤونه که منطبق است لذا مشمول ادله استثناء می‌شود. اگر می‌خواستیم قید «سنة» را هم لحاظ کنیم باید تبادر و اجماع می‌بود و چون تبادر و اجماع نیست، فی مفروض مسئله نتیجه این است که خمس واجب نیست.

پس اگر دقت کنیم مرحوم نراقی در چه مقامی این بیان را فرموده است، قطعاً به این نتیجه می‌رسیم که این مطلبی که بعضی از بزرگان گفته‌اند تمام نیست. ایشان می‌گویند: صاحب مستند نمی‌خواهد دلیل برای عدم الخمس بیاورد، نمی‌خواهد با تمسک به فقد اجماع و تبادل اثبات کند در اینجا خمس ثابت نیست، بلکه در صدد این است که حال که تبادل و اجماع نیست باید رجوع به ادله لفظیه کنیم و ادله لفظیه اقتضاء می‌کند تفصیل بین الفرعین را؛ در فرع اول، مرجع، اطلاق دلیل استثناء است و در فرع دوم، مرجع، اطلاق دلیل خمس است. پس این برداشت با ظاهر عبارت مستند سازگار نیست و شاهد آن هم همین است که عرض کردیم.

### بررسی اشکال محقق حکیم

اما اشکالی که مرحوم آقای حکیم کرده‌اند این بود «وفیه أنه لا فرق فی الاجماع و التبادر بین مفروض المسئلة و غیره» آنگاه آقای شاهرودی گفته است اشکال مرحوم آقای حکیم به مستند وارد نیست، در حالی که به نظر ما این اشکال وارد است؛ ایشان گفته‌اند: «وفیه أنه لا فرق فی الاجماع و التبادر بین مفروض المسئلة و غیر محله»، منظور از مفروض مسئله در اینجا این می‌باشد: «ما یکون مبناه علی بقاء العین» همین فرش و ظرف که در حین استفاده از بین نمی‌رود و بعد از انتفاع هم باقی است و منظور از «غیره»، آن عینی است که در اثر استفاده تلف می‌شود و باقی نمی‌ماند، مثل حنطه و شعیر و امثال اینها، بر این اساس اشکال آقای حکیم این است که می‌گویند: جناب نراقی شما اشکال می‌کنید که اگر عین باقی باشد و کماکان ما از آن استفاده می‌کنیم، در اینجا چون عنوان مؤونة السنة منطبق نیست، پس مشمول ادله خمس می‌شود، چون آن چیزی که موجب تقیید به سنة است در اینجا وجود ندارد. ولی واقعاً در مسئله تبادل و اجماع فرقی بین مفروض مسئله و غیر آن نیست، یعنی اگر تبادل و اجماع در اینجا وجود ندارد در مثل صورت اول یعنی گندم و جو و امثال اینها که با استفاده عین تلف می‌شود، در آنجا هم نیست، پس اگر گندم و جو خریداری شد و اگر سال مقداری زیاد آمد، درست است عنوان «مؤونة السنة» بر آن منطبق نیست ولی مؤونة که می‌باشد و از عنوان مؤونة بودن که خارج نشده است؛ پس آنجا هم نباید خمس واجب باشد بلکه مشمول دلیل استثناء شود، در حالی که شما در مورد مقدار زائد بر برنج و گندم از مصرف سال حکم به وجوب خمس کردید، لذا اشکال مرحوم آقای حکیم به صاحب مستند وارد است. اینکه بعضی از بزرگان گفته‌اند «فی غیر محله» اتفاقاً عرض ما این است که «فی محله»، چون آقای حکیم به صاحب مستند اعتراض می‌کند و می‌گویند: به همان دلیلی که شما در صورت دوم خمس را واجب نمی‌دانید، در صورت اول هم باید بگویید واجب نیست. صورت دوم مثل فرش و ظرفی است که از آن استفاده کرده‌اید و یکسال هم از آن گذشته است و هنوز هم از آن استفاده می‌شود، اما می‌گویید در اینجا خمس ندارد، چون درست است که عنوان مؤونة السنة بر آن منطبق نیست [چون سال گذشته است]، و عنوان مؤونة دارد ولی در اینجا همین که عنوان مؤونة دارد کافی است برای اینکه ادله استثناء شامل آن شود. چون در اینجا تبادل و اجماع نداریم و لذا این مؤونة تقیید به سنة نمی‌شود. مرحوم آقای حکیم می‌خواهد بگوید دقیقاً همین استدلال در صورت اول هم هست، یعنی در مثل جو و گندم که با انتفاع از آن عین تلف می‌شود، در آنجا هم اگر کسی یک تن برنج خرید، نهصد کیلو را استفاده کرد، آخر سال که شد صد کیلو اضافه آمد، این صد کیلو درست است که عنوان مؤونة السنة بر آن منطبق نیست ولی عنوان مؤونة که بر آن منطبق است، بالاخره امسال می‌خواهد استفاده کند،

اگر می‌گویید چون در صورت دوم تبادر و اجماع نیست، پس ما تقیید به سنه را نادیده می‌گیریم، می‌گوییم اینجا هم همین‌طور است، فرقی از حیث بود و نبود تبادر و اجماع «بین مفروض المسئله»، صورت دوم، «و غیره» صورت اول، نیست، به چه دلیل شما در دومی می‌گویید خمس واجب نیست اما در اولی می‌گویید خمس واجب است.

فتحصل مما ذكرنا كله که دلیلی که صاحب مستند اقامه فرموده‌اند، مصون از آن مطلبی است که بعضی از بزرگان گفته‌اند، این مطلب و اشکالی که مرحوم آقای حکیم کرده‌اند دقیقاً تبیین شد که اساساً نحوه استدلال به این دلیل چیست و با این دلیل ما چگونه می‌توانیم بر عدم وجوب خمس نسبت به عینی که از محل حاجت خارج شده است استدلال کنیم؟ گفته شد مرحوم نراقی این را در مقام استدلال بر عدم خمس در موضوع بحث ما یعنی صورت سوم ذکر نکرده است، ولی «یمكن الاستدلال بها علی عدم وجوب الخمس فیما نحن فیه» یک اشکالی هم مرحوم آقای حکیم به این وجه کرده‌اند.

### **بررسی دلیل اول**

نتیجتاً مشکل این دلیل این است که اساساً ما مسئله تقیید به سنه را از اجماع بدست نمی‌آوریم که بگوییم وقتی مفقود شد پس تقیید به سنه هم منتفی شد، بله، از تبادر ممکن است تقیید استفاده شود، ولی فی الواقع اگر در معنای تبادر هم دقت شود باز معلوم نیست تقیید مؤونه به سنه را دلالت کند، لذا در مجموع وجه اول و دلیل اول چندان قابل استناد نیست.

### **بحث جلسه آینده**

دلیل دوم هم دلیلی است که خود مرحوم آقای حکیم ذکر کرده‌اند، که موضوع بحث انگیز و مهمی است که چند مطلب اصولی در آن مورد بررسی و استناد قرار می‌گیرد.

«الحمد لله رب العالمین»